
گزارش سیاست جنگ و هویت ملی: جنگ و روایتگر جنگ چگونه بر تکوین هویت ملی اثر می‌گذارد؟

تهیه شده در اندیشکده حکمرانی و سیاست‌گذاری دانشگاه اصفهان
مرداد ۱۴۰۵

مدیر نشست: حمید نساج گروه اجرایی: مریم اژه‌ای، فاطمه باقری، ستوده بخشی دستجردی، اشکان دادخواه تهرانی، متین کرد سیچانی، محمد منصوری بروجنی. تاریخ تنظیم سند: ۱۴۰۵/۵/۶	 انديشكده حکمرانی دانشگاه اصفهان	دبیر علمی: ابوالحسن فیاض انوش مدعوین: زهرا جان‌نثاری لادانی، ابوالحسن فیاض انوش، ثریا معمار، محمد ملکی سایر اظهارنظرکنندگان: اعظم پرچم، متین کردسیچانی، مریم اژه‌ای شماره سند: ۴۰۵.۵.۲
--	--	--

گزارش سیاسی جنگ و هویت ملی: جنگ و روایتگری جنگ چگونه بر تکوین هویت ملی اثر می‌گذارد؟

طرح بحث

تاریخ هر جامعه‌ای، تنها بستر شکل‌گیری، قوام یابی و تضعیف یا تقویت مؤلفه‌های هویتی آن جامعه است. در این بستر که سرشار از رخدادهای ریز و درشت است، وقوع جنگ از مهمترین دستمایه‌های هویت‌ساز یا هویت‌سوز محسوب می‌شود. گذشته از ماهیت و انواع جنگ، نوع مواجهه‌ای که هر جامعه‌ای با پدیده جنگ دارد در دو ساحت یا بعد اصلی متبلور می‌شود: بعد فنی یا سخت‌افزاری و بعد فرهنگی یا نرم‌افزاری. مسئله اصلی در این گفت‌وگو تمرکز بر جایگاه پدیده جنگ در روند هویتی جامعه ایرانی و به ویژه پرسش‌گری در باب مواجهه روایت‌گرانه از جنگ و تأثیرات هویت‌ساز آن است.

سؤالات اصلی در این گفت‌وگو عبارتند از: ۱- جایگاه جنگ در روند هویتی جامعه ایرانی را چگونه تحلیل می‌کنید؟ ۲. با ذکر مثال نشان دهید که چرا روایت جنگ، می‌تواند از خود جنگ اثرگذارتر باشد؟ ۳. در عصر رسانه‌های اجتماعی چگونه می‌توان در روایت‌گری جنگ عنصر فرهیختگی و کارآمدی را از آسیب مصون نگه داشت؟

واقعیت‌های موجود

۱. هویت امری ثابت، طبیعی و ازپیش‌تعیین‌شده نیست؛ ما در بستر تاریخ ملت را ترسیم کرده و مفهوم ملت به عنوان یک مفهوم مدام در حال بازتولید است و برساختی است. برساختی بودن ملت به این معناست که ملت در طول زمان و به رغم ریشه واحد مدام در حال تطور است و طبیعتاً روایت‌سازی باید به نوعی عمل کند که امکان نو شدن برگ‌ها و شاخه‌های تازه این درخت را فراهم کند. اگرچه در لحظات عادی این روند محسوس نیست، اما در لحظات بحرانی که بقای ملت به خطر می‌افتد، جوامع بر روی هویت خود متمرکز می‌شوند و سعی می‌کنند مرزهای خود را تعیین کنند.

۲. جنگ، از جمله جنگ رمضان، صرفاً یک پدیده نظامی نیست، بلکه باید به جنبه‌های اجتماعی، هویتی و فرهنگی آن نیز توجه کرد. کما این که برخی جنگ‌هایی که در دهه‌ها و سده‌ها قبل رخ داده هم‌چنان اثر خود را بر ذهن اجتماعی ما باقی گذاشته است. در نتیجه نوع روایت جنگ برای ما اهمیت می‌یابد و رخداد تاریخی را از طریق روایت و بازروایت تبدیل به مسئله حال و آینده یک ملت می‌کند. هر یک از این رخدادها، لایه‌ای به حافظه تاریخی و هویت جمعی ایرانیان افزوده‌اند.

۳. هویت ایرانی را می‌توان بر سه مؤلفه اصلی زبان فارسی، دیانت اسلامی و مذهب تشیع استوار دانست. هر یک از این مؤلفه‌ها پیوندی وثیق با تجربه تاریخی جنگ در ایران داشته‌اند و جنگ‌های تحمیلی، در مقاطع مختلف، نقشی برجسته در شکل‌گیری و تثبیت این عناصر هویتی ایفا کرده‌اند. برای مثال، جنگ‌های ایران و یونان باستان در

شکل‌گیری و تقویت نوعی همبستگی زبانی و فرهنگی مؤثر بوده‌اند؛ تعاملات و منازعات میان ایرانیان و اعراب نیز در کنار عوامل متعدد دیگر، در گسترش اسلام و تثبیت زبان فارسی دری در ایران نقش داشته‌اند؛ و در دوره‌های پس از حمله مغول، زبان و فرهنگ فارسی در گستره‌ای وسیع، از شبه‌قاره هند تا بخش‌هایی از بالکان، گسترش یافت. از این منظر، جنگ را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک رخداد نظامی فهم کرد؛ بلکه باید آن را در نسبت با تحولات تاریخی هویت، زبان، دین و فرهنگ نیز مورد توجه قرار داد.^۴ تثبیت هویت شیعی را نیز می‌توان به جنگ‌های دوره خلافت حضرت علی نسبت داد، یعنی مبارزه با ناکثین، قاسطین و مارقین جوهره مهمی از هویت شیعی را شکل می‌دهند و پس از آن نیز حادثه عاشورا بروز می‌کند.

۵. جنگ دوازده‌روزه نیز، صرف‌نظر از ارزیابی‌های نظامی و سیاسی، نشان داد که جامعه امروز ایران در فضایی زندگی می‌کند که مرز میان میدان نبرد و زندگی روزمره تا حد زیادی از میان رفته است. هم‌زمان، جنگ رمضان نیز یادآور این واقعیت است که درگیری‌های معاصر تنها در میدان نظامی تعیین تکلیف نمی‌شوند، بلکه در عرصه افکار عمومی، رسانه و روایت نیز ادامه پیدا می‌کنند.

۶. در جهان امروز جنگ هم‌زمان در سه میدان جریان دارد: میدان عملیات، میدان رسانه و میدان ادراک عمومی. اگر در میدان اول، ابزار اصلی تجهیزات نظامی است، در میدان دوم و سوم، ابزار اصلی روایت، اعتماد و اقناع است. پدیده کشور صهیونیستی را می‌توان حاصل یکی از روایت‌های حاشیه‌ای جنگ جهانی دوم، یعنی هولوکاست دانست. ۷. مرزهای ملت صرفاً جغرافیایی نیست، بلکه فرهنگی هم هست: مرز بین دوست و دشمن؛ مرز بین خیانت و فداکاری؛ مرز بین دفاع و تجاوز و حتی مرز بین شهادت و رنج فراموش‌شده. جنگ‌ها، جغرافیا و مرزهای زمین را تغییر می‌دهند؛ اما روایت جنگ‌ها هستند که مرزهای فکری و هویت یک ملت را می‌سازند. روایت جنگ، نسل‌های آینده را هم‌چون نسل حاضر در جنگ، مشاهده‌گر رنج‌ها، ملال‌ها و فقدان‌های آن می‌کند. پس در روایت جنگ مهم است که پدیده‌ها را چگونه صورت‌بندی می‌کنیم؛ این که چه کسی قربانی واقعی، متجاوز و مدافع بوده است، بخشی از میراث فرهنگی جامعه است.

۸. در علوم ارتباطات، گفته می‌شود که «کسی که چارچوب روایت را تعیین کند، تا حد زیادی چارچوب قضاوت را نیز تعیین کرده است»، به همین جهت اگرچه جنگ فی‌نفسه رویدادی محدود به مکان و زمان است و با شلیک آخرین گلوله پایان می‌یابد، اما روایت جنگ پدیده‌ای نامحدود و معنا‌ساز و آینده‌ساز است که زنده، تکثیرشونده و بی‌مرز است که ذهن و قلب نسل‌های آینده را شکل می‌دهد. جنگ تن‌ها را می‌کشد اما همواره روح یک ملت بر اثر این رخدادهای و از طریق روایت‌گری بازآفرینی می‌شود، چرا که افرادی که جنگیده‌اند روزی از دنیا خواهند رفت اما روایت جنگیدن آن‌ها می‌تواند برای نسل‌ها باقی بماند.

۹. جنگ‌ها اولاً باعث می‌شود پدیده دشمن مشترک باعث تقویت انسجام و تقویت هویت ملی می‌شوند. ثانیاً مفهوم خودی و غیر خودی را دگرگون یا به عبارتی برجسته می‌کند و صیقل می‌دهد. تجربه زیسته این دو واقعیت برای ماندگار شدن نیازمند روایت‌گری است تا این دو پدیده از رنج به اسطوره تبدیل شده، تکثیر شده و در ذهن نسل‌های بعدی ماندگار شوند.

۱۰. روایت می‌تواند از یک واقعه کوچک اسطوره بسازد. به عنوان مثال آرش کمانگیر نمونه شکل‌گیری اسطوره از یک واقعیت ساده یا مبهم است که ظاهراً ایران در نبرد خود با توران در تنگنا افتاده است؛ اما روایت تیری که آرش در کمان گذاشت تبدیل به یک اسطوره هویتی شد و هرگاه مرزهای ایرانی در خطر می‌افتد، اسطوره آرش بازیابی می‌شود.

۱۱. در دوران باستان نبردهای ایران با قدرت‌های غربی یونان و روم توسط طرف غربی روایت شده است. در جنگ‌های یونانی، ما بربر و دشمن آزادی‌یونانی خوانده شده‌ایم و در جنگ با روم به رغم غلبه‌ای که سورن بر کراسوس می‌یابد، روایت مکتوب از آن رومی‌هاست. توفیق طرف غربی در بهنگام بودن روایت و غیبت ما از روایت توانسته است صحنه را برای قرن‌ها به نفع طرف صاحب روایت دگرگون کند.

۱۲. از سوی دیگر فقدان میراث مکتوب از تاریخ باستان ایران به معنای فقدان روایت‌گری سرگذشت ملت ایران نیست؛

اتفاقاً این میراث به صورت شفاهی باقی ماند که دستمایه خلق آثار مکتوبی مثل خدای نامه‌ها و شاهنامه فردوسی شد.

۱۳. یکی از مؤلفه‌های اصلی قدرت ملی، قدرت روایت است؛ یعنی توانایی یک ملت برای روایت مستند، اخلاقی و اقناع‌کننده از خود و از رخدادهای تاریخی‌اش. هر اندازه این قدرت بیشتر باشد، سرمایه اجتماعی و اعتبار بین‌المللی نیز تقویت خواهد شد.

۱۴. اگرچه دوقطبی یک پدیده واقعی و فراگیر است و همه افراد، حتی در صحنه‌های فرهیختگی گرفتار آن هستند، اما روایتی از جنگ باقی می‌ماند که انحصارطلب و دوقطبی ساز نباشد و سرنوشت تمام فرزندان ایران را به صورت چتری گسترده دربرگیرد. ما نیازمند روایتی هستیم که پلی میان گذشته و آینده ایران باشد.

۱۵. نسل جوان بسیاری از رخدادهای تاریخی را نه از طریق تجربه مستقیم، بلکه از طریق روایت‌ها، تصاویر و رسانه‌ها می‌شناسد. اگر این حافظه مستند، دقیق و چندلایه نباشد، به تدریج جای خود را به روایت‌های پراکنده یا تحریف‌شده خواهد داد.

۱۶. اگر روایت نتواند چرایی رخدادها و معنای ایثارها را برای نسل‌های بعد تبیین کند، فاصله عاطفی و شناختی میان نسل‌ها افزایش خواهد یافت.

۱۷. در جنگ‌های معاصر، مشروعیت بین‌المللی تنها با توان نظامی به دست نمی‌آید؛ بلکه به توانایی ارائه روایتی مستند، اخلاقی و قابل فهم نیز وابسته است. در بسیاری از بحران‌های اخیر منطقه، مشاهده کردیم که تصویرهای منتشرشده در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، در شکل‌گیری واکنش افکار عمومی جهان نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند.

نقاط قوت وضع موجود

۱. در جنگ همواره در حال دفاع از مای مشترک هستیم و از هویت مشترک خود دفاع می‌کنیم. در جنگ‌های مختلفی که در آن درگیر شده ایم، از جمله جنگ رمضان، مفاهیمی مثل وطن، ایمان، استقلال، و شهادت زمینه‌ای برای بازتولید هویت ملی ایران و بازتعریف ملت ایران شد.

۲. روایت فتح شهید آوینی الگویی از روایت جنگ است؛ روایتی صادقانه که از مشارکت‌کنندگان اجتماعی عرضه می‌شد و مفهوم مظلوم مقتدر را بازسازی می‌کرد.

۳. نمونه‌ای از روایت‌های موفق در جنگ رمضان، روایت شهادت نوه رهبر شهید بوده است که رئیس جمهور آمریکا را به چالش کشید و سعی کرد با پخش تصویری از خود در کنار نوه‌اش، به آن روایت واکنش نشان دهد و وجهه خود را بازسازی کند.

۴. در تاریخ مصادیقی از تبدیل یک شکست نظامی به یک پیروزی فرهنگی و هویتی وجود دارد. روایت می‌تواند یک شکست مرگبار در صحنه نبرد را به موتور محرک یک ملت تبدیل کند. مثال تاریخی آن جنگ‌های ایران و روس است که ایران از نظر نظامی شکست خورد، اما روایت این شکست در بین نخبگان منجر به بازتولید هویتی و تاریخی ایرانیان شد. نمونه دیگر واقعه کربلاست که ظاهر نظامی آن شکست بود اما روایت جنگ توسط حضرت زینب (س) و امام سجاد (ع)، آن را تبدیل به یک پیروزی کرد.

۵. رسانه‌های کوچک خارج از فضای مجازی مانند پلاکاردها، دیوارنوشته‌ها، متن‌های پشت خودروها و... بخشی از سرمایه عمومی مردم در تولید روایت است.

نقاط ضعف وضع موجود

۱. به نظر می‌رسد که در روایت رسمی شاهد فقدان بخش‌هایی از مای ملت ایران هستیم که به دلایل سیاسی یا

عقیدتی جا مانده اند و این مبهم است که متولی روایت جاماندگان کیست؟

۲.۲.۳. جنگ، در کنار ایثار، مقاومت و تقویت انسجام ملی، رنج‌ها، آسیب‌ها و تجربه‌های نادیده‌انگاشته شده‌ای نیز با خود به همراه دارد. از این رو، هرگاه از روایت جنگ سخن می‌گوییم، باید نسبت به معنایی که در کنار دستاوردها و جلوه‌های مقاومت، به رنج‌ها و آسیب‌های جنگ می‌دهیم نیز آگاه باشیم. روایت نادرست یا یک‌سویه از جنگ می‌تواند به نوعی ناکامی دوباره بینجامد؛ بنابراین، باید در روایت جنگ بر صداقت، دقت و همه‌جانبه‌نگری تأکید کرد.

۳. روایت ما از انقلاب اسلامی و جنگ هشت‌ساله موفق نبوده است به نحوی که نسل‌های جدید گمان می‌کنند جنگ هشت‌ساله به ایران تحمیل نشده است؛ همین آسیب می‌تواند دامن‌گیر جنگ کنونی شود.

۴. فضای مجازی به دلیل سطحی‌نگری و الگوریتم‌های جنجال‌آفرین بزرگ‌ترین خطر برای روایت فرهیختگی است. روایت‌های فضای مجازی جنگ را به یک تقابل ابزاری در سطح بازی‌های کامپیوتری تقلیل می‌یابد و رنج‌های انسان به مستمسکی برای لایک‌گیری فروکاسته می‌شود.

۵. جنگ می‌تواند احساس همبستگی، مسئولیت‌پذیری و اعتماد متقابل را افزایش دهد، اما اگر روایت آن با حذف واقعیت‌ها، اغراق یا دوقطبی‌سازی همراه باشد، همین سرمایه اجتماعی ممکن است آسیب ببیند.

تجویزهای راهبردی

۱. ملتی که مقاومت می‌کند باید روایت آن مقاومت را ارائه دهد و بتواند به فداکاری مشروعیت بخشی کنند. حماسه و آسیب به صورت توافمان، متناظر و همزمان باید روایت شوند تا روایت معقول شود. نباید مخاطب را منفعل فرض کرد؛ او فکر می‌کند، می‌اندیشد و روایت را با قوه عاقله خود می‌ارزیابد، آن‌گاه که او احساس کند، روایت به شعورش احترام می‌گذارد؛ روایت خود به خود تبدیل به بخشی از هویت ملی وی می‌شود.

۲. برای باقی ماندن روایت جنگ در محدوده فرهیختگی باید از موشک‌محوری روایت به انسان‌محوری آن حرکت کرد. روایت فرهیخته نباید صرفاً بر تکنولوژی نظامی تکیه کند، بلکه باید علاوه بر دستاوردهای نظامی باید بر استراتژی‌های بقا و تاب‌آوری اجتماعی نیز تمرکز کند. این مزیت نسبی ما نسبت به دشمنان غربی در این جنگ است که اسلحه انحصار روایت را در اختیار نداشته باشد، پزشکی که زیر بمباران خدمت خود را ترک نمی‌کند به اندازه برتری تکنولوژیک مهم است.

۳. روایت صحیح از جنگ مستلزم پایبندی به اصول اخلاقی، آگاهی‌بخشی و تقویت فهم مخاطب است. به این منظور روایت نباید تابع منطق سرعت، هیجان، جلب توجه و استفاده ابزاری حاکم بر شبکه‌های اجتماعی اینترنیتی شود. فرهیختگی روایت در گرو اتکای آن به شواهد متقن و استفاده از ابزار هنری است. رسیدن به روایت آگاهی‌بخش پیوند وثیقی با صحت‌سنجی رخدادها دارد. بی‌زمانی و بی‌مکانی روایت‌ها، نباید دستاویز اغراق و جعل شود چرا که سرمایه اجتماعی را تخریب می‌کند.

۴. چندصدایی و بازشناسی رنج‌های مختلف و اقشار گوناگون باعث ترمیم حافظه جنگ می‌شود. جنگ نباید تبدیل به پدیده‌ای برای نفرت‌پراکنی، نادیده‌انگاری و حذف برخی صداها شود.

۵. روایت جنگ باید نسبتی با روایت ملی ما بیابد. تکثر روایت ملی انکارپذیر نیست، اما روی هم رفته باید بدانیم چه کسانی بوده‌ایم، چه کسانی هستیم، چه کسانی می‌خواهیم باشیم و چگونه می‌خواهیم ادامه مسیر بدهیم.

۶. کارآمدی نیز یعنی آن روایت باید دارای اثرگذاری مثبت در روند هویت‌یابی باشد و از هویت‌سوزی اجتناب کند. برای صیانت از کارآمدی روایت باید در کنار بیان حماسه‌ها، اشتباهات تاکتیکی گذشته را صادقانه تحلیل کرد و اسناد و حقایق تاریخی باید به نحو شفاف در دسترس قرار گیرند.

۷. روایت باید به زمینه‌مندی تاریخی خود وفادار باشد و حامل شرایط اجتماعی و تاریخی که در آن شکل گرفته باشد.

۸. روایت باید از شعارزدگی و سطحی‌نگری دور شود. به جای گزاره‌های کلی بر گزاره‌های واقع‌نگرانه توجه کنیم.
۹. نقش دانشگاه‌ها در روایت‌سازی مهم است؛ هر کسی در رشته تخصصی خود و از منظر رشته خود باید اطلاعات میدانی را گردآوری، ثبت و پردازش کند. برای این منظور باید موازین روش‌شناختی را رعایت کرد تا روایت جنگ پایایی روش‌شناختی داشته باشد.
۱۰. فهم جنگ به عنوان پدیده‌ای که صرفاً نظامی نیست، مسئولیت نهادهای فرهنگی، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و مراکز پژوهشی را در کنار نهادهای دفاعی پررنگ‌تر می‌کند و کمک می‌کند تجربه جنگ به سرمایه‌ای برای تقویت انسجام ملی و انتقال آگاهانه به نسل‌های آینده تبدیل شود.
۱۱. مستندسازی هم‌زمان رخدادها باید بخشی از راهبرد ملی روایت جنگ باشد، زیرا اگر ثبت دقیق وقایع به آینده موکول شود، بخشی از حافظه ملی برای همیشه از دست خواهد رفت.
۱۲. در جنگ دوازده‌روزه و جنگ رمضان، تنها شبکه‌های اجتماعی نبودند که روایت را ساختند، بلکه هوش مصنوعی، رسانه‌های جریان اصلی، اینفلوئنسرها، شهروند خبرنگاران، تصاویر ماهواره‌ای و حتی الگوریتم‌های پلتفرم‌ها نیز در شکل‌گیری افکار عمومی نقش داشتند، به همین جهت تمرکز باید بر «جهت‌دهی اکوسیستم روایت» باشد، نه صرفاً «کنترل روایت در رسانه اجتماعی». بخشی از راه حل در گرو ساماندهی فضای مجازی است که به معنا محدود کردن آن نیست. ساماندهی فضای مجازی یعنی افراد با شناسنامه‌ها و هویت حقیقی خود در آن حضور داشته و ابراز نظر کنند.
۱۳. روایت موفق در میانه بحران ساخته نمی‌شود؛ باید پیش از بحران، راویان، خبرنگاران، پژوهشگران و تیم‌های تولید محتوا آموزش دیده باشند.
۱۴. نسل امروز بیش از آنکه گزارش‌های طولانی بخواند، از طریق ویدئوهای کوتاه، اینفوگرافیک، پادکست و روایت‌های تصویری با رویدادها ارتباط برقرار می‌کند. اگر روایت رسمی نتواند با این زبان سخن بگوید، میدان را به روایت‌های غیرحرفه‌ای واگذار خواهد کرد.
۱۵. اگر جنگ امروز ترکیبی است، روایت آن نیز باید ترکیبی، علمی، اخلاقی و آینده‌نگر باشد؛ زیرا در جهان امروز، حفظ اعتماد عمومی و اعتبار ملی، خود بخشی از قدرت ملی است.
۱۶. بخشی از روایت جنگ، معطوف به فضای بین‌المللی است، به همین جهت سوزدهای ملی ما باید با زبان جهانی گره بخورد. انیمیشن‌های لگویی نمودی از این توفیق به شمار می‌روند.
۱۷. راوی جنگ امروز تنها یک خبرنگار یا نویسنده نیست؛ مستندساز، پژوهشگر، معلم، فعال فضای مجازی و حتی تولیدکننده محتوای دیجیتال نیز راوی جنگ هستند. آموزش این گروه‌ها در زمینه سواد رسانه‌ای، اخلاق حرفه‌ای، تاریخ‌نگاری و راستی‌آزمایی اطلاعات، یک ضرورت راهبردی است.
۱۸. تخصصی کردن روایت از ضرورت‌های کارآمدی روایت است، یعنی روایت‌ها باید با توجه به مخاطب تولید شود، روایت مختص به کودکان، روایت مختص به زنان، روایت مختص به اصناف مختلف شغلی. برای مثال وقتی یکی از پل‌های ما هدف قرار می‌گیرد مهندسین راه‌سازی باید روایت‌های بازسازی بهنگام این پل‌ها را در دسترس مخاطبین خود قرار دهند.
۱۹. هدف از روایت جنگ، بازتولید دشمنی نیست؛ بلکه بازتولید آگاهی، انسجام ملی و مسئولیت تاریخی است. روایت موفق، روایتی است که ضمن حفظ حقیقت و کرامت انسانی، تجربه‌های یک ملت را به سرمایه‌ای برای آینده تبدیل کند؛ سرمایه‌ای که هم از تحریف تاریخ جلوگیری کند، هم تاب‌آوری اجتماعی را افزایش دهد و هم زمینه‌ساز صلح پایدار و مبتنی بر عزت، امنیت و گفت‌وگو باشد.
۲۰. دیانت اسلام، مذهب تشیع و زبان فارسی، چارچوب مواجهه ما با جنگ را شکل می‌دهد، بنابراین اگر ما از آن‌ها درک خوبی داشته باشیم بهتر می‌توانیم این مواجهه را رقم بزنیم.